

تحليل زبان شناختی سورة نازعات با تکیه بر الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن* منصور حمیرانی¹

(A Linguistic Analysis of Surah Al-Nazi'at Based on Roman Jakobson's Model of Communication)

Mansor Homirany

ABSTRACT

Recent linguistic approaches, particularly textual studies and the analysis of textual context and function, have provided researchers with a treasure trove of prominent theoretical elements and concepts for the study of the Qur'an. One of the important linguistic tools in the Quran is the identification of communicative patterns based on Jakobson's theory. This study aims to analyze a portion of the verses of Surah Nazi'at from various perspectives by employing Jakobson's communication theory and applying an analytical-descriptive method. The study also seeks to extract the practical applications of the concepts embedded within the Surah. The dominant pattern of communication in the verses of this Surah is characterized by the emphasis and warning of the God directed towards the transgressors and those who deny the Resurrection. In light of the Surah's purpose and context, an emphasis on persuasion and reference is evident, while literary function is employed to a lesser extent.

Keywords: *Communication Theory, Roman Jakobson, Surah Nazi'at, Sender, Receiver, Function*

* This Article Was Submitted On: 09/08/2023 And Accepted For Publication On: 01/02/2024.

¹ Higher Institute of Parsian City, Supreme Council of Islamic Institutes in South of Iran (SCIISI).
Email: Mansorhomirany3137@gmail.Com

چکیده

زبان‌شناسی جدید به‌ویژه رویکردهای متنی موجود دربارهٔ بافت و کارکرد متن، عناصر و مفاهیم نظری برجسته را برای مطالعات متنی نوین قرآن، در دسترس پژوهشگران قرار داده است. یکی از ابزارهای زبانی مهم قرآن، یافتن الگوی ارتباطی براساس نظریهٔ یاکوبسن است. این پژوهش بر آن است تا با مطابقت نظریهٔ ارتباطی یاکوبسن و با استفاده از روش تحلیلی توصیفی بخشی از آیات سورهٔ نازعات را از زوایای مختلف مورد تحلیل قرار دهد و کاربست مفاهیم کاربردی سوره را استخراج کند. جهت‌گیری اساسی در الگوی ارتباطی آیات سوره، بیشتر به‌جهت تأکید و هشدار گوینده (خداوند) نسبت به سرکشان و ناباوران رستاخیز است. طبق تحلیل و باتوجه به هدف و بافت سوره، نقش ترغیبی و ارجاعی در سوره از بسامد بالایی برخوردار است و کارکرد ادبی در این سوره کمتر به نمایش گذاشته شده است.

کلمات کلیدی: نظریهٔ ارتباطی، رومن یاکوبسن، سورهٔ نازعات، فرستنده، مخاطب، کارکرد.

1. مقدمه

زبان ابزاری مهم برای تبادل اندیشه‌ها و افکار بشر است. انسان همواره زبان را ابزاری کم‌هزینه و آسان برای دستیابی به اهداف خود دانسته است. در طول تاریخ، زبان، نقش و کارکردهای متنوع و متعددی داشته و از میان آنها، نقش ارتباطی بسیار پراهمیت و برجسته بوده است. تأمل در قرآن کریم نشان می‌دهد که خداوند در انتقال پیامش به انسان‌ها به‌جهت هدایت، از ابزار «زبان» نهایت استفاده را برده است.

قرآن به‌عنوان کتاب الهی از جنس کلام، با رویکرد هدایتی از شیوه‌های گوناگون سخن، در راستای انتقال پیام به مخاطبانش و مصداق‌سازی آنها در زمان‌های مختلف بهره‌جسته است. قرآن دربرگیرنده مجموعه‌ای از پیام‌های مختلف است که در قالب سوره‌ها و آیات جای گرفته است. پیام‌های قرآنی، در یک حرکت نزولی از فرستنده (تولیدگر)، به‌سوی مخاطب (تفسیرگر، فهمنده) روانه شده است. به‌عبارتی دیگر، جملات و ساختار به‌کار رفته در گفتمان قرآنی، دربردارنده چه نوع پیغامی برای مخاطب است، و چارچوب گونه‌های خطاب‌های قرآنی و بهره‌گیری از ساختاری ویژه زبان، چگونه پیام موردنظر را به مخاطب القا می‌کند.

امروزه روش‌های نوین زبان‌شناختی، یکی از کاربردی‌ترین شیوه‌های پژوهش است و کمک شایانی به پژوهشگران و مفسران در درک و فهم متون مقدس، مانند قرآن می‌کند. از مهمترین برآیند زبان‌شناسی متن که در تفسیر و فهم پیام‌های گفته‌پرداز (خداوند) کاربردی است، **نظریه الگوی ارتباطی رومن یاکوبسن** است. این نظریه یکی از مهمترین دیدگاه‌های یاکوبسن در زمینه مطالعات ادبی و زبانی است که در کتاب‌های زبان‌شناسی مطرح شده است.

2. پیشینه و پرسش‌های پژوهش

درباره سوره نازعات و تطبیق الگوی ارتباطی یاکوبسن، مطالعات قرآنی و پژوهش‌های زبانی بسیاری صورت گرفته است. از مهمترین این پژوهش‌ها موارد زیر است:

- **سیک‌شناسی سوره نازعات:** ابوالحسن مؤمن نژاد و مرتضی سازجینی؛ در این مقاله سطح آوایی و بلاغی سوره بررسی شده است.
- **نقش آوا در تصویرسازی (مطالعه موردی سوره نازعات):** منصوره طالبیان؛ این مقاله فقط نقش آوا در انتقال معنا و پیام سوره را واکاوی کرده است.

- کارکرد نقش‌های زبانی در تبیین مفاهیم تربیتی-اجتماعی سوره حجرات، با تکیه بر الگوی ارتباطی یاکوبسن؛ مسعود اقبالی؛ این نوشته به کارکرد نقش‌های زبانی در گفتمان آیات سوره حجرات پرداخته است.

- شیوه ارتباط کلامی پیامبران در سوره غافر براساس الگوی ارتباطی کلامی یاکوبسن؛ فاروق نعمتی و بهنام فعلی؛ در این پژوهش، نویسندگان باتوجه به مدل ارتباطی یاکوبسن، کلام هدایت‌بخش انبیا در سوره غافر را با رویکرد زبان‌شناسی، مورد تحلیل و واکاوی قرار داده‌اند.

پژوهش حاضر، نقش الگوی ارتباطی یاکوبسن در سوره نازعات را به‌صورت اختصاصی بررسی کرده است. مرور پیشینه‌های مرتبط و بررسی نگارنده در پایگاه‌های اسنادی و اطلاعات علمی کشور، نشان می‌دهد که در پژوهش‌های انجام‌شده به این الگو توجه نشده است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد زبان‌شناختی درصدد است که ابتدا نگاهی به چهارچوب نظری پژوهش داشته باشد و سپس تصویری کلی از سوره نازعات را ارائه دهد. همچنین با بهره‌گیری از نظریه مدل ارتباطی یاکوبسن، برخی از زوایای این سوره را مورد واکاوی و تحلیل زبان‌شناختی قرار دهد، و ضمن معرفی نقش‌های ارتباطی موجود، مفهوم بنیادین نهفته در سوره را نیز استخراج کند. بر این اساس، هدف از چنین تحلیلی، اثبات این مسئله است که سوره نازعات، قابلیت تحلیل و شناسایی پیام‌های متنوعی را دارد که برای نسل امروز بشر در زندگی روزمره‌شان مفید و کاربردی واقع می‌شود. پژوهش حاضر در پی پاسخ به این سؤال است که نظریه الگوی ارتباطی یاکوبسن چه تأثیری در درک و فهم مفاهیم و پیام سوره نازعات دارد؟

3. چارچوب نظری پژوهش

1.3. نظریه ارتباطی یاکوبسن و نقش‌های زبانی

این نظریه نخستین بار توسط رومن یاکوبسن (R. JAKOBSON)، فرمالیست برجسته روسی و یکی از تواناترین متفکران در تاریخ تفکر قرن بیستم، ارائه شده است.² امروزه نظریه ارتباطی رومن یاکوبسن یکی از کامل‌ترین طرح‌ها در تبیین ارتباط کلامی است که اهمیتی ویژه در کشف معانی و اهداف، در فرآیند ارتباطات اجتماعی دارد. «فرآیند ارتباطات کلامی یاکوبسن معتقد است، زبان در فرآیند ارتباطی خود، غالباً گرایش به معنا دارد. افراد و گروه‌ها، متأثر از بافت و موقعیت فردی یا اجتماعی خویش، به اشکال مختلف از نقش‌های زبانی برای انتقال معنا و مفهوم استفاده می‌کنند.»³ یاکوبسن شش رکن تشکیل‌دهنده در هر گفتمانی را که تعیین‌کننده نقش‌های زبانی دانسته است، با عنوان نظریه ارتباطی (communicative theory) ارائه می‌کند. او برای طرح نظریه‌اش، یک مدل ارتباطی برمبنای نقش‌های متفاوت ارائه کرده است که این الگو شامل کارکردهای عاطفی، ارجاعی، ترغیبی، فرازبانی، ادبی و همدلی است.⁴

نظریه ارتباط زبانی یاکوبسن به این مسئله اشاره دارد که با صرف نظر از هر موضوع زبانی در فرآیند ارتباطی، پیام، محور اصلی ارتباط است. نظریه یاکوبسن، ارائه طرحی کلی از نقش‌های زبان را مستلزم بررسی اجمالی عوامل سازنده هر تحقق گفتاری، یعنی هر کنش ارتباط کلامی می‌داند. فرستنده، پیامی را برای گیرنده می‌فرستد، این پیام برای مؤثر بودن باید به موضوعی اشاره کند؛ موضوع نیز باید برای گیرنده، درک‌پذیر باشد و به صورت کلامی مطرح شده یا بتواند در قالب کلام، بیان شود. در این میان، رمزگانی نیز مورد نیاز است که باید برای فرستنده و

2 Miqdādī, Bahrām. (2019). *Dānīsh Namīh Naqd ‘adabī Az Aflātūn Ta Bi Imrūz*. (2nd Ed). Tehrān: Nashr Čishm.. P. 567.

3 Hātāmī, Sa‘id Et. Al. (2013). *Tahīl Rāykar Ta‘alīmī Abū Sa‘id Abū Al- Khīr Bar Mabnāy Irtibāṭat Kalāmī Yākūbsin*. (5th Ed). Iran: Pažūhishnāmīh ‘Adabīyāt Ta‘alīmī, Issue 17.

4 Šafawī, Kūrush. (2001). *Az Zabān Shināsī Bi ‘adabīyāt*. (2nd Ed). Tehrān : Intishārāt Huwzih Hunarī, P. 14.

گیرنده، شناخته شده باشد. سرانجام به مجرای ارتباطی نیاز است؛ مجرای فیزیکی و پیوندی روانی میان فرستنده و گیرنده پیام که به هر دو، امکان برقراری ارتباط را می‌دهد. این شش عامل حضورشان در ارتباط کلامی ضروری است.⁵

براساس این نظریه، گزاره‌های ارتباط زبانی، بسته به موقعیت گوینده، هدف کلام، مقتضای مخاطب و سخن، به ترتیب، بر عناصر فرستنده، مخاطب یا گیرنده و رمزگان استوار است و تمرکز کلام متوجه هر کدام از عناصر کلام می‌باشد. یاکوبسن، کارکرد هر یک از عناصر را به دقت شرح داده و هر کدام را به نام خوانده است. کارکرد فرستنده را عاطفی، کارکرد زمینه را ارجاعی، کارکرد تماس را همدلی، کارکرد کد را فرازبانی، کارکرد گیرنده را ترغیبی و کارکرد پیام را ادبی نامیده است.⁶ دیدگاه ارتباطی یاکوبسن ضمن اینکه بیان می‌دارد: «در هر متنی جهت‌گیری به‌سوی یکی از عوامل ارتباطی، بسامد بیشتری دارد»، در عین حال تأکید هم می‌کند که ما در متن تنها با یک عامل ارتباطی روبه‌رو نیستیم؛ بلکه قدرت متن می‌تواند وابسته به چند عامل ارتباطی باشد که همواره یکی از این عوامل پررنگ‌تر است، و می‌تواند از مالک‌های اساسی برای تعیین گونه و سبک متن در نظر گرفته شود. عواملی، همچون «چه چیزی را»، «به چه کسی» و «چطور گفتن» در تعیین گونه متن مؤثرند. درک هریک از این جنبه‌ها در متن باید پیوسته و در کنار هم صورت بگیرد.⁷

بر این اساس، به نظر می‌رسد که با این سبک می‌توان به متن قرآن فعلیت بخشید. همچنین باتوجه به عناصر زبانی و کارکردهای شش‌گانه در فرآیند ارتباطی

5 Yākūbsin, Rūman. (2001). *Sākhtār Girāyī, Pasā Sākhtār Girāyī Wa Muṭālī'at 'adabī*. (Mutarjim: Farzān Sujūdī). Tehrān : Shirkat Intishārāt Sūrih Mihr. P. 91.

6 Rāzī, Abū 'Abdullāh Muḥammad Bin 'amr. (1999). *Maḥāṭib Al- Ghiby*. (3rd Ed). Beirūt: Dār Ihya' Al- Turāth Al- 'arabī, P. 66.

7 Hildī Māykil, Ruqayyih Hasan. (2014). *Zabān, Baft Wa Matn*. (Mutarjim: Muṭabā Munshī Zādih). Tehrān: Intishārāt 'Ilmī, P. 267.

به پیام و فرستنده و گیرندگان و مخاطبان این کلام، آیات را مورد بررسی و تحلیل قرار داد.

2.3. سورة نازعات

سوره نازعات هفتادونهمین سوره از قرآن کریم است. به دیدگاه قرآن‌پژوهان، این سوره در مکه نازل شده است و از نظر ترتیب نزول، هشتادویکمین سوره‌ای بوده که بر پیامبر نازل شده است. پیش از آن سوره نبأ و پس از آن سوره انفطار نازل شده است.⁸

1.2.3. تصویر کلی سوره

این سوره با سوگندهایی به انواع ملائکه مأمور، شروع شده است. هدف از این سوگندها تحقق مسئله رستاخیز است که به دلیل عظمت شأن آن، جواب سوگند حذف شده است. بعد از سوگندهای تأکیدی که هم‌گام با آهنگی کوبنده و شتابنده در امور است، در آغازین تصویر از روز رستاخیز، لرزانده شدن جهان هستی با نفخه صور اول و به دنبال آن نفخه دوم و هراسانی دل‌ها و چشم‌های مردم غفلت‌زده را به نمایش گذاشته است. همچنین سؤال‌هایی که منکران با شک و تردید از خود درباره زنده شدن بعد از مرگ می‌پرسند، و پاسخ به این پرسش‌ها با بانگ و ندایی که همگی را بیدار و هوشیار می‌کند و حضورشان در صحنه محشر را ترسیم کرده است. در بخش دوم، گفتمان موسی (علیه السلام) با خداوند و سرکشی فرعون و عاقبت دردناک او به تصویر کشیده شده است. در تصویر سوم، صحنه تقابلی بین دو شخصیت، یکی سرکش و دیگری کسی که از خداوند ترس دارد و از هوای نفس پرهیز می‌کند، و عملکرد آنها در دنیا و سرانجام اعمالشان در آخرت که در نهایت به بهشت یا جهنم منتهی می‌شود، ترسیم شده است. در صحنه آخر، پرسش از

⁸ Al-Ālūsī, Shihāb Al-Dīn. (1994). *Ruh Al-Ma'ani Fi Tafsir Al-Quran Al-Azim Wa Al-Sab'a Al-Mathani*. (Vol. 15). Beirut: Dar Al-Kutub Al-Ilmiyyah, P. 233.

زمان وقوع رستاخیز مطرح می‌شود و در پاسخ به صراحت می‌فرماید: این موضوع فقط به خداوند مربوط است و کسی از آن آگاهی ندارد، و مسئولیت پیامبر در قبال این افراد را فقط هشدار از آن روز تعیین می‌کند، و در پایان تفاوت زمان آن در دنیا و آخرت را این‌گونه مطرح می‌کند که انسان در دنیای مادی گویا شام‌گاه یا صبح‌گاهی بیش نبوده است.

بنابراین، هدف سوره نازعات هشدار به طغیان‌گران و منکران معاد و تأکید بر حتمیت وقوع قیامت است. باوجوداین، ساختار و بافت متنی این سوره از نظر ساخت محتوایی و موضوعی به بخش‌های زیر تقسیم‌پذیر است:

۱. هشدار به منکران معاد و تأکید بر حتمیت وقوع قیامت (آیات ۱ تا ۱۴)؛
۲. بیان اجمالی داستان موسی (علیه‌السلام) و فرعون و ذکر عاقبت طغیان‌گر در دنیا و آخرت (آیات ۱۵ تا ۲۶)؛
۳. نفی احساس خودبینی انسان با برشمردن مظاهر آفرینش و دعوت او به مقایسه خود با جهان هستی (آیات ۲۷ تا ۳۳)؛
۴. دوزخ جایگاه طغیان‌گران است و بهشت، پناه‌گاه خداترسان (آیات ۳۴ تا ۴۱)؛
۵. پاسخ به سؤال انکارآمیز از زمان برپایی رستاخیز (آیات ۴۲ تا ۴۶).^۹

2.2.3. تحلیل آیات

1.2.2.3. کارکرد عاطفی

در نقش عاطفی زبان، جهت‌گیری پیام به سمت گوینده است. درواقع، گوینده در مرکز نقش عاطفی قرار دارد. به اعتقاد یاکوبسن تمرکز بر احساس گوینده کلام در این نقش، بسیار درخور توجه و اهمیت است؛ خواه گوینده کلام حقیقتاً آن احساس را داشته باشد یا به چنین احساسی وانمود کند.^{۱۰}

⁹ Al- Zuhayli, Wahbah Bin Mustafa. (1997). *Al- Tafsir Al- Munir Fi Al- 'aqidah Wa Al- Shari'ah Wa Al- Manhaj*. (2nd Ed, Vol 30). Beirut: Dar Al- Fikr, P. 31.

¹⁰ Şafawî, Kürush. *Az Zaban Shinâsi Bi 'adabiyat*, P. 31.

در سوره نازعات، گفتمان «دعوت» با گفت‌وگوی خداوند با موسی (علیه‌السلام) شروع می‌شود. ابتدای داستان با گفتمانی میان «کنش‌گزار»، یعنی خداوند و شخصیت اصلی «کنش‌گر»، یعنی موسی است. نظام گفتمان، هوشمند دستوری با برنامه‌ای مشخص است. کنش‌گزار در مرتبه‌ای از علم و آگاهی از کنش‌گر یا محرک می‌خواهد که به سراغ دشمن سرکش و قوی (فرعون) معطوف شود. انتقال اندیشه‌ها و تأثیر نهادن بر مخاطب از مهمترین اهداف نهایی هر گفتمانی است که گوینده برای نیل به این اهداف از ابزارها و شگردهای خاصی استفاده می‌کند. گفته‌پرداز، فرمان وحی را در همین بافت و نظام گفتمانی ابلاغ می‌کند. آیات پانزدهم تا نوزدهم سوره نازعات، درصدد تبیین دستورات خداوند به موسی (علیه‌السلام)، و روش برخورد و مواجهه او با فرعون سرکش است. کارکرد عاطفی در الگوی ارتباطی یاکوبسن در این بافت موقعیتی کاملاً مشهود است؛ زیرا در این نقش، احساسات شخصی و فردی گوینده بیان می‌شود، چنانکه خداوند در اکثر آیات قرآنی که خود در آنها گوینده سخن است، مهربانی و شفقتش را به بندگان ابراز می‌کند. این ساختار از آیات، شامل چندین کارکرد عاطفی است که عبارت‌اند

الف. عبارت ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثٌ﴾

این عبارت پنج بار در قرآن تکرار شده است که دو مورد آن به موسی (علیه‌السلام) اختصاص دارد. (طه، ۹؛ نازعات، ۱۵). خداوند با پرسش از رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) درباره ماجرای موسی، داستان را با مقدمه استفهامی ﴿هَلْ أَتَاكَ﴾ آغاز می‌کند. این نوع از آغاز در خواننده نوعی کنش و انگیزه برای پیگیری و دنبال کردن روایت ایجاد می‌کند. در این‌گونه روایت‌گری، راوی داستان نه تنها صحنه را برای نمایش آماده می‌کند، بلکه با کاربست این سبک، خواننده را با خود همراه کرده و به عمق متن می‌برد. بررسی آیات نشان می‌دهد، بازگو کردن داستان

گذشتگان در مسیر دعوت، به انسان نوعی آرامش دل و تسلی خاطر می‌بخشد. ﴿هَلْ أَتَاكَ﴾ تسلیتی است به پیامبر خدا که در برابر رفتار تنشی قومش صبر پیشه کند تا در آینده‌ای نزدیک خداوند او را در مقابل دشمنانش به پیروزی برساند؛ چنانکه موسی را در برابر فرعون طغیان‌گر پیروز گردانید.¹¹ خداوند در مقام گوینده کلام، با عبارت ﴿هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ مُوسَى﴾ و با بهره‌گیری از کنش عاطفی، درصدد انتقال پیام عطف و مهربانی به مخاطب خود یعنی پیامبر است.

ب. گفت‌وگوی خداوند با موسی (علیه‌السلام)، ﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ گفت‌وگو میان شخصیت‌ها یکی از بخش‌های مهم داستان است و فضایی را فراهم می‌کند که می‌توان در آن خواست‌ها، کنش‌ها، اشتیاق‌ها، احساسات و اندیشه‌ها را مطرح کرد. در این گفت‌وگو، خداوند موسی را در سرزمین مقدس طوی به مأموریتی مهم ندا کرد تا با او مناجات کند. کلمه «إِذْ» ظرفی است برای موقعیت گفتمان بین فرستنده و گوینده که خواننده را به اعماق روایت فرو می‌برد. منظور از ﴿وَادِ الْمُقَدَّسِ﴾ کوه طور است. مقدس بودن کوه از آن جهت است که کلام خداوند در آن نازل می‌شود. نظیر این آیه در سوره طه نیز آمده است که خداوند جهت مقدس بودن مکان و مأموریت به موسی دستور می‌دهد که کفش خود را از پا در آورد.¹² جریان عاطفی گفتمان موجود بین خدا و موسی، فضایی امن و محبت‌آمیز را از طریق واژگان «ندا و رب» ایجاد می‌کند. بنابراین خداوند در این هسته اولیه گفتمان، با عبارت ﴿إِذْ نَادَاهُ رَبُّهُ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى﴾ قبل از شروع گفتمان تبلیغی، در تنظیم یک موقعیت گفتمان عاطفی با مخاطبش از لحاظ تقویت اراده و شناخت و باورمندی، قرار دارد.

پ. محتوای سخن و روش ابلاغ

¹¹ Al- Rāzī, Abū ‘Abdullāh Muḥammad Bin ‘Amr. (1999). *Maḥāṭṭh Al- Ghiby*. (3 Ed Vol 38). Beirūt: Dār Ihya Al- Turāth Al- ‘Arabī, 3rd Ed, Vol. 38, P. 66.

¹² Ibn ‘Āshūr, Muḥammad. (2007). *Al- Taḥrīr Wa Al- Tannīr*. (2nd Ed, Vol. 75,) Tunis: Dār Al- Tūnisīyah, P. 30.

موسی (علیه‌السلام) با رهنمودهای پروردگار و با لحنی نرم و گفتاری محبت‌آمیز که از اسلوب‌های مشترک و اصول اولیه دعوت مبلغان آسمانی است، فرعون را به ترک طغیان و تکبر دعوت می‌کند. خداوند در این سوره، با فرمان مأموریت تبلیغی به شکل غیرمستقیم، به نرم‌خویی سفارش می‌کند: ﴿اِذْهَبْ اِلٰی فِرْعَوْنَ اِنَّهُ طَغٰی. فَقُلْ هَلْ لَّكَ اِلٰی اَنْ تَزَكّٰی. وَاَهْدِيْكَ اِلٰی رَبِّكَ فَتَخْشٰی﴾ (نازعات، 17 - 19). موسی در مواجهه با کسی بود که در شخصیتش الگوی تنشی شدید وجود داشت. خداوند این الگو را به طغیان رودخانه تشبیه کرده است، و با جملاتی سرشار از کنش عاطفی و آمیخته با لحنی نرم و درخواستی دلسوزانه، گفتمان را شروع می‌کند تا همه داعیان به سوی هدایت امیدوار باشند و در هر شرایطی پیغام هدایت را به گوش کج‌رونده برسانند. این گفتمان دعوت با واژه «هَلْ لَّكَ» شروع شده که لایه درونی آن سرشار از لحن عاطفی و نرمش در گفتار است.¹³

نکته شایان توجه گفتمان این است که موسی در مقام فرمان‌روا وارد مذاکره گفتمانی با فرعون نشد. این همان مهارتی است که در آیه چهل و چهارم سوره طه از آن به عنوان سخن‌لین و نرم تعبیر شده است. خداوند در جایگاه گفته‌پرداز به موسی دستور می‌دهد که با زبان ملاطفت، باب گفت‌وگو با فرعون را بگشاید تا شاید سخنش مؤثر واقع شود. استفاده از فعل‌های مثبت «أَهْدِيْكَ وَفَتَخْشٰی» درباره فرعون، بیان‌گر این است که امر هدایت برای فرعون امکان‌پذیر است؛ اما پافشاری او بر باطل به سخت‌دلی‌اش علیه حقیقت منجر شده است. از این رو، خداوند محتوای رسالت موسی را دعوت فرعون به پاکی از طغیان و هدایت او به شناخت جایگاه پروردگار به منظور خشیت، معرفی می‌کند. جمله ﴿اِذْهَبْ اِلٰی فِرْعَوْنَ﴾ تبیین و توضیحی برای عبارت ﴿نَادَاهُ رَبُّهُ﴾ است، و ﴿اِنَّهُ طَغٰی﴾ تعلیلی برای فعل امر «اِذْهَبْ» است، به همین دلیل با حرف تأکید «إِنَّ» جهت اهتمام و تقویت

¹³ Al-Niyshābūrī, Nizām Al- Dīn. (1995). *Gharā'ib Al- Qurān Wa Ragħā'ib Al- Furqān*. (Vol. 6). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- 'Ilmīyah, P. 441.

دستور، همنشین شده است.^{۱۴} همچنین آیه ﴿وَأَهْدِيكَ إِلَى رَبِّكَ فَتَخْشَى﴾ بیان می‌کند که گفتمان موسی و فرعون با خطاب «رَبِّكَ»، برای معرفی پروردگار و ایجاد رابطه‌ای صمیمی بین خدا و فرعون و به چالش کشیدن موقعیت ذهنی مخاطب است که این یکی از اقدامات موسی برای مشروعیت‌زدایی فرعون به‌شمار می‌آید. انبیا و مبلغان الهی باتوجه به شرایط و موقعیت‌های گوناگون مخاطبان، از استدلال عقلی و عاطفی برای تأثیرگذاری و اقناع آنها بهره می‌برده‌اند. در روش عاطفی قرآن، مطالب استدلالی و برهانی با لطافت خاصی مطرح شده و باعث می‌شود عاطفه انسان‌ها تحریک شود؛ لذا تغییرات ریشه‌ای و عمیق در مخاطبانش به‌وجود می‌آورد.^{۱۵} آنچه از روش برخورد موسی با فرعون مشاهده شد، نوعی کنش عاطفی گوینده در مقابل مخاطب است. (نشان دادن احساس خاص گوینده). همچنین شروع تربیت باید از طریق گفت‌وگوی صمیمانه باشد، حتی اگر مخاطب سرکش‌ترین فرد جامعه است. برای تأثیرگذاری و اقناع نیز لازم است با الگوی مسالمت‌آمیز وارد گفتمان شد. (آل عمران، ۱۵۹).

2.2.2.3. کارکرد ترغیبی

جهت‌گیری پیام در کارکرد ترغیبی متوجه مخاطب است. گوینده پیامی را به شنونده منتقل می‌کند که به کنش شنونده منجر می‌شود؛ یعنی ارتباط بر گیرنده متمرکز است. این کارکرد نقش مهمی در تبلیغات دارد، و در آن اطلاع‌رسانی و برانگیختن احساسات مخاطب، هر دو به موازات وجود دارد.^{۱۶}

دستور خداوند به موسی (علیه‌السلام) در عبارت ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾، و برخورد فرعون در برابر دعوت و معجزه موسی، نمونه‌ای بارز از کارکرد ترغیبی و کنشی این الگوی ارتباطی است. موسی بعد از تکمیل مناجات، تمام دستورات

¹⁴ Ibn 'Āshūr, Muḥammad. *Al- Taḥrīr Wa Al- Tanwīr*, Vol 30, P 30.

¹⁵ Ḍīyā'ī, 'Alī Akbar. (2019). *Ravīsh 'bāy Tablīghī Ḥaḍrat Mūsā Dar Qurān*. n.p. Nashrīyeh Mishkāṭ, P. 136.

¹⁶ Yākūbsin, Rūman. *Sākhtār Girāyī, Pasā Sakhtār Girāyī Wa Maṭālī' at 'adabī*, P 87.

خداوند را به مخاطب، یعنی فرعون ابلاغ کرد و تا جایی پیش رفت که نوبت به نشان دادن نشانه بزرگ، یعنی معجزه، برای اثبات حقانیت رسالتش و تحقق محتوای دعوتش رسید. دلالت حرف «فاء» در آیه ﴿فَأَرَاهُ الْآيَةَ الْكُبْرَى﴾ به این نکته اشاره دارد که گفت‌وگوهایی بین گوینده و مخاطب پیش آمده است، اما به دلیل تمرکز ذهن خواننده به واکنش مخاطب، قسمتی از آنها حذف شده است؛ و در تقدیر چنین است: «فذهب الیه فدعاه و ناداه».¹⁷ شجاعت و جرأت موسی (علیه السلام) در مقابل پادشاه سرکش از پربسامدترین کنش‌های گفتمان ترغیبی در این سوره به شمار می‌آید. گفته‌پرداز احساسات و مهربانی مخاطب را مورد چالش قرار داده و درنهایت، موسی با ایمان و توکل، این پیام را با مهارتی ستودنی به مخاطبش منتقل می‌کند. (طه، 46). آیات بیست‌ویکم تا بیست‌وپنجم سوره، کنش گفتاری و افعالی و الگوی مقابله فرعون در برابر جنبش موسی را شناسایی می‌کند. مطابق این آیات، فرعون برای مهار کردن حرکت و جنبش موسی دو اقدام انجام داد:

اول، ارتباط موسی با پروردگار جهانیان را دروغ می‌پندارد؛ یعنی تکذیب نشانه‌ای است که بر صدق سخن خویش می‌آورد. نتیجه این تکذیب، چنانکه می‌فرماید: ﴿فَكَذَّبَ وَعَصَى﴾، سرپیچی فرعون است از فرمانی که موسی از جانب خدا به او ابلاغ می‌کند. همنشینی دو فعل انکاری «كَذَّبَ و عَصَى»، اشاره به این نکته دارد که فرعون، رسالت موسی را با قلب و زبان منکر شد و در مقام عمل هم تمرد و توطئه نمود. «عَصَى» اشاره به مقام عمل و آثار عینی تکذیب دارد.

دوم، تلاش فرعون در راستای مقابله و انتخاب مسیری کاملاً متناقض با دعوت الهی است، چنانکه خداوند بیان می‌کند: ﴿ثُمَّ أَدْبَرَ يَسْعَى. فَحَشَرَ فَنَادَى. فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ (نازعات، 22 - 24). آمدن فعل مضارع «يَسْعَى» بعد از سه فعل ماضی،

¹⁷ Al-Ṭaṭṭāwī, Muḥammad. (1997). *Al- Tafsir Al- Wasit Līlquran Al- Karim*. (Vol. 15). Miṣr: Dār Al- Nihḍah, P. 271.

دلالت بر تلاش مستمر مخاطب در انکار موسی و رسالتش است.¹⁸ تصویر پرشتاب حوادث و کنش منفی مخاطب در توالی افعال «فَكَذَّبَ، عَصَى، أَدْبَرَ، يَسْعَى، فَحَشَرَ و فَنَادَى»، کاملاً تجسم یافته است. فرعون برای تثبیت جایگاه طغیان‌گری خود و تأکید بر ربوبیت و قدرتش، تلاش می‌کند تا فضای تنشی گفتمان را با واژگان «حشر و نادی» افزایش دهد. همچنین او در الگوبرداری از روش موسی، با استفاده از واژه «رَبُّكُمْ» در پی حذف پروردگار موسی و گسترش دامنه مخاطبان خود و تغییر نظام گفتمان است. سپس گفته‌پرداز برای متمرکز کردن ذهن مخاطب بر کنش‌های منفی فرعون، و برای جلوگیری از پراکندگی ذهنی و جاگرفتن شخصیت فرعون، نه مرتبه از ضمیر غایب استفاده کرده است که تمام این ضمائر به فرعون برمی‌گردد. افزون بر این، خداوند به‌عنوان راوی داستان، از واژگان هم‌خانواده طغیان، مانند تکذیب، عصیان، پشت‌کردن و ادعای خدایی، برای برجسته‌سازی الگوی تنشی فرعون استفاده کرده است. نقش ارتباطی کارکرد ترغیبی و واکنش فرعون در این پاراگراف کاملاً مشهود است.

نمونه دیگر نقش و کارکرد ترغیبی در آیات سی‌وهفتم تا چهل‌ویکم این سوره نمود یافته است. در این آیات، گوینده مخاطب را به انجام و ترک افعالی ترغیب و تشویق می‌کند. تبیین این آموزه‌های قرآنی برای رسیدن بشر به سعادت و رستگاری است.

3.2.2.3. کارکرد ارجاعی

در این نقش زبان، جهت‌گیری کلام به‌سوی موضوع پیام و بافت است. تمامی جملات و عبارات اخباری زبان در چارچوب این نقش، طبقه‌بندی و تحلیل می‌شود. تعیین صدق یا کذب این‌گونه جملات، به‌دلیل اخباری بودنشان از طریق محیط

¹⁸ Ibn 'Āshūr, Muḥammad. *Al- Taḥrīr Wa Al- Tanwīr*, Vol. 30, Pp. 78-79.

امکان‌پذیر است. کارکرد ارجاعی، روابط میان پیام و موضوعی که پیام به آن ارجاع می‌دهد را مشخص می‌کند.¹⁹

جملات خبری در آیات بیست‌وهفتم تا سی‌وسوم این سوره را می‌توان به‌عنوان کارکرد ارجاعی، واکاوی کرد. ساختار این آیات با سؤالی تأمل‌برانگیز آغاز می‌شود. سؤال این است: در مقام مقایسه، آیا خلقت انسان مستحکم‌تر است یا آسمانی که خدا آن را برافراشته است؟ ﴿أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا﴾ مقصود گوینده از صیغهٔ أَفْعَل تفضیل «أَشَدُّ»، سخت‌ترین آفرینش به‌نسبت باور مخاطبان است نه گویندهٔ توانا، زیرا همه‌چیز در این جهان تابع ارادهٔ خداوند متعال است.²⁰ در این نقش، جملات به‌صورت اخباری مطرح شده است، لذا فهم و درک موضوع و مخاطب آیات، تنها از طریق فهم واژگانی میسر نمی‌شود، بلکه شایسته است به بافت یا موقعیت سوره توجه شود. یکی از ابزارهای کارآمد برای کشف سیاق و بافت موقعیت آیات و سوره‌ها، توجه به مشکلاتی است که گریبان‌گیر جامعهٔ عصر نزول بوده و قرآن در پی علاج آنها برآمده است. از طریق کارکرد ارجاعی می‌توان، بافت و موقعیت حاکم بر زمان نزول سوره را دریافت.

این سوره برای اثبات امکان زندگی پس از مرگ و در پی درمان مسئلهٔ انکار قیامت از طرف ناباوران و پاسخ به شبهه‌پراکنی‌های منکران قیامت، نازل شده است. این آیات در پاسخ به اشکال نخست مخاطبِ ناباور به زنده‌کردن استخوان‌های پوسیده، مربوط است. قرآن کریم به حقیقت و چگونگی زنده‌شدن مردگان اشاره می‌کند و پندار نادرست مخاطبان را در این رابطه اصلاح می‌کند: ﴿يَقُولُونَ أَإِنَّا لَمَرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ. إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَّخِرَةً﴾ (نازعات، 10-11). خداوند از فعل مضارع «يقولون» استفاده کرده است تا بیان دارد که ناباوران همیشه این سخن را بر زبان جاری می‌کنند. واژهٔ «حافره» از ریشهٔ «حفر» به‌معنای کندن زمین است و

¹⁹ Şafawī, Kūrush. *Az Zabān Shināsī Bi 'adabiyāt*, P 20.

²⁰ Al- Ṭaṭṭāwī, Muḥammad. *Al- Tafsīr Al- Wasīṭ Lī Al-Qurān Al- Karīm*, Vol. 15, P 273.

به اثری که از کندن زمین باقی می‌ماند، «حفره» می‌گویند. همچنین به راه برگشت نیز «حافره» گفته می‌شود.²¹ مفهوم واژه در این آیه، راه طی شده و حالت نخستین، یعنی خروج از قبر و زندگی و آفرینش دوباره است. واژه «نخره» نیز به معنای پوسیدن و متلاشی شدن استخوان است. قرآن این واژه را تنها یکبار، آن هم در بافت انکار رستاخیز و تشکیک در قدرت خداوند به کار برده است. واژه «عظام» در کاربست قرآنی در اغلب موارد همنشین واژه «رفات و تراب» است، مگر در سوره نازعات که همنشین واژه «نخره» است. خداوند می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا إِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرَفَاتًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ خَلْقًا جَدِيدًا﴾ (اسراء، 49)؛ ﴿كَانُوا يَقُولُونَ إِنَّا كُنَّا تَرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ﴾ (واقعه، 47). در این آیات، تغییر سبک واژگانی و دستوری در سه کلمه «تراب»، «عظام» و «رفات» دیده می‌شود. واژه «رفات» به معنای ریز و پراکندگی است.²² استقرای آیات نشان می‌دهد، هر جا واژه «عظام» همنشین واژه «تراب» شود، واژه «تراب» بر آن مقدم است؛ اما هر جا همنشین «رفات» و «نخره» شود، «عظام» بر آنها مقدم می‌شود. حکمت تغییر سبکی را در مراحل تجزیه‌پذیری در کالبد بدن انسان باید جست‌وجو کرد؛ زیرا بعد از مرگ، ابتدا قسمت‌های نرم جسم تجزیه می‌شود و استخوان‌ها به حال خود باقی است. به نظر می‌آید در آیاتی که واژه «تراب» با «عظام» همنشین شده، بیان‌گر مرحله تقدیم پوسیدگی اجزای بدن انسان بر پوسیدگی استخوان‌ها است. در این مرحله خاک و استخوان از بدن باقی می‌ماند؛ اما پس از مدتی طولانی استخوان‌ها نیز خرد و تجزیه می‌شود. بنابراین در آیه یازده سوره نازعات که «عظام» بر «نخره» مقدم شده است، نشان‌دهنده تقدیم مرحله باقیمانده استخوان از کالبد انسان، بر خرد و تجزیه شدن استخوان‌ها است.

²¹ Al-Jawhārī, Abū Naṣr Isma‘īl. (1986). *Al-Ṣaḥāḥ*. (4th Ed, Vol.2). Beirūt: Dār Al-‘Ilm Li Al-Malāyīn, P. 634.

²² Al-Iṣfahānī, Rāghib. (1991). *Al-Mufradāt Fi Gharīb Al-Quran*. (Vol. 2). Beirūt: Dār Al-Qalam., P 90.

خداوند به‌عنوان گفته‌پرداز در راستای استدلال و تأکید بر وجود معاد و در پاسخ به منکران قیامت، درصدد است تا با استفاده از وجه اخباری پیام، به بیان شواهدی از آفرینش، مثل افراشتن آسمان، پدیده‌روشنایی، گستردن زمین، رویش گیاهان و... بپردازد؛ و بدین ترتیب، هرگونه شک و تردید در قدرت و تدبیرش بر زنده‌شدن مردگان را بزداید.^{۲۳} خداوند در پایان این ساختار از سوره، در مقابله با مخاطبِ خودبین، رنگ و بوی دیگری به آیات داده است. انسانی که در برابر خداوند و فرستادگانش طغیان و ایستادگی کرده و در توهم خویش، تکیه بر برتری‌اش کند، از این مسئله غافل است که مقایسه‌سطحی‌اش بین خود و جهان آفرینش، کوچکی ابعاد او برای احساس برتری را به وضوح نمایان می‌سازد. آیاتی که با زبان مقایسه شروع شده و در سیری حکیمانه، امتنان آفریننده‌این هستی به انسان و نیازش به امکانات و عناصر حیاتی را بیان می‌کند، به‌جهت تولید عنصر شرم‌ساری در وجود مخاطب منکر است. ﴿مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ﴾. خداوند در این آیه، انسان و چهارپایان را در جهت بهره‌مندی از عناصر و امکانات زندگی و استفاده از مادیات، به‌طور مساوی در کنار هم گذاشته است؛ و کمالات معنوی انسان و سپاس‌گزاری از آفریننده‌هستی را مایه برتری و شرافت، بیان کرده است. همچنین این آیات نمایان‌گر قدرت تصرف خداوند در کل و جزء جهان هستی است تا شاید انسان مغرور و طاغی، مانند فرعون، خاشع شود.^{۲۴}

یکی از واژگانی که به فهم بهتر بافت و موقعیت سوره راهنمایی می‌کند، واژه «طغیان» است. «طغی» و مشتقات آن سی‌و‌نه بار در قرآن ذکر شده است که پنج مورد آن برای فرعون به‌کار رفته است. فرعون بیان حال یکی از بزرگترین مصادیق طغیان‌گری است که این سوره زوایایی از طغیان‌گری‌اش را به تصویر

²³ Al-Zuhaylī, Wahbah Bin Muṣṭafā. *Al- Tafsir Al- Munir Fi Al- 'aqidah Wa Al- Shari'ah Wa Al- Manhaj*, Vol. 30, P. 44.

²⁴ Ṭāliqānī, Siyyid Maḥmūd. (1983). *Partuwi Az Qurān*. (4th Ed, Vol.3). Tehrān: N.P. P. 109.

می‌کشد. قرآن کریم در این سوره، نخستین مأموریت موسی (علیه‌السلام) را تزکیهٔ فرعون طغیان‌گر اعلام می‌کند. افزون بر این، خداوند در پایان سوره نیز بیان می‌کند که عاقبت طغیان‌گر و کسی که زندگی دنیا را بر آخرت برگزیند، جهنم خواهد بود. در نتیجه، پاسخ به شبهات کافران دربارهٔ برپایی رستاخیز و نفی غرور و خودبینی طغیان‌گر از موضوعات کلیدی و محوری سورهٔ نازعات است که بر مبنای الگوی ارتباطی یاکوبسن، دارای کارکرد ارجاعی است.

3.2.2.4. کارکرد فرازبانی

در این کارکرد، جهت‌گیری پیام به‌سوی رمزگان است و هدف از آن، تبیین معنای نشانه‌هایی است که ممکن است گیرنده آنها را نفهمد یا نشانه‌هایی که به مفهومی خاص اشاره دارد. در این نوع کارکرد، مرجع پیام، خود رمزگان و واژگان است که با تعمق در معنای آن، مقصود گوینده روشن می‌شود.²⁵

این نوع از کارکرد زبانی در سورهٔ نازعات در واژگانی، همچون «حافره، نخره، ساهره، طامه» مشاهده می‌شود. این واژه‌ها دارای بار معنایی خاص هستند که بر مبنای الگوی یاکوبسن، در حیطهٔ کارکرد فرازبانی قرار می‌گیرند. بر این اساس، خداوند در آیات ﴿فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ. فَإِذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ﴾ (نازعات، 13، 14)، در صدد پاسخ به گفتمان استدلال‌های ناباوران است که حیات مجدد را امری غیرممکن می‌انگاشتند. این آیات نشان می‌دهد که گوینده با قاطعیت به انکار مخاطبان پاسخ می‌دهد و می‌فرماید: بازگشت و زنده‌شدن دوباره آنها کار آسانی است و تنها با یک صدا از صور برمی‌خیزند و بازگشت انجام می‌پذیرد. «هی» به‌عنوان ضمیر شأن به گزارهٔ بعث و برانگیختن برمی‌گردد. واژهٔ «زجره» به‌معنای صدای مهیب‌آور است. این واژه برای ایجاد ترس و وحشت در دل انکارکنندگان قیامت به‌کار رفته است.²⁶ این واژه در بافت صرفی به صیغهٔ «فعلة» است و بر یک‌بار بودن

²⁵ Aḥmadī, Bābak. *Sākhtā Wa Ta'awil Matn*, P. 141.

²⁶ Siyyid Quṭb. (1991). *Fi Zīlāl Al-Qurān*. (Vol. 6). Cairo: Dār Al- Shurūq, P. 381.

دلالت دارد، لذا بر معنای قدرت و سهولت زنده کردن مجدد می‌افزاید.^{۲۷} قید «واحدۀ» تأکیدی بر یکبار بودن «زَجْرَة» است. در بافت نحوی، تعبیر «زَجْرَة واحدۀ» اشاره به شتاب و ناگهانی بودن رستاخیز و آسان بودن آن در برابر توانایی خداوند است که همه خفتگان را از خاک بیدار خواهد کرد و بر عرصه محشر که جایگاه خواب و غفلت نیست، حاضر می‌نماید. در بافت صرفی «إِذَا» فجائیه، معنای «ناگهانی» نهفته است. این معنا سرعت در برپایی قیامت را تقویت می‌کند. واژه «ساهره» به معنای بیدار ماندن در شب است.^{۲۸} تصویری که این واژه برای زمین محشر بعد از نفخه دوم و جنبش زمین توصیف می‌کند، نشان از برخورد انسان با سرزمینی بسیار سهمگین و پهن‌آور دارد که انسان از بزرگی رخداد آن، هشیار و سرگردان است تا به اعمالش رسیدگی شود. این واژه، اشاره به موقعیت و وضعیت زمان مشخصی دارد که کسی به جز فرستنده و گوینده از محتوای کامل آن آگاه نیست؛ لذا به عنوان رمز القاء شده است که با رمزگشایی از آن در قالب تفسیر و تحلیل و نیز با ایجاد نقش فرازبانی، با ذهن و تصوّر مخاطب ارتباط برقرار می‌کند. علاوه بر مطالب فوق، تکرار حرف «هاء» در آیات دوازده و سیزده، حالات روانی انسان را آشکار کرده و در لابه‌لایش فشارهای روانی همراه با ترس و وحشت را تولید می‌کند و ضربه آهنگی را به وجود می‌آورد که با بافت معنایی آیات پیوند محکمی دارد.^{۲۹} باتوجه به الگوی یاکوبسن، جهت‌گیری پیام واژه «ساهره» به سمت گوینده و مخاطب سوره است؛ زیرا خداوند در صدد تجسم بخشیدن به مفاهیم انتزاعی و ملموس‌تر کردن گزاره رستاخیز و قیامت است و در پی آن، درک مفاهیم ذهنی و انتزاعی برای مخاطب نیز آسان‌تر می‌شود.

²⁷ Ibn 'Āshūr, Muḥammad. *Al- Taḥrīr Wa Al- Tanwīr*. Vol. 30, P 30.

²⁸ Al- Farāhidī, Khalīl Bin Aḥmad. (n.d). *Kitāb Al- 'aiyn*. (2nd Ed, Vol.4). n.p. Maktabah Hilāl, P. 6.

²⁹ Dafih, Bi Al-Qāsim. (2008). *Namādhij Min Al- I'ajāz Al- Ṣūwti Fi Al- Qurān Al- Karīm Dirāsāt Al- Dalāliyah*. n.p. Majalah Kullīyyah Al- Ādāb, P. 23.

از دیگر واژه‌های موجود در سوره که دارای کارکرد فرازبانی است و با بافت و فضای سوره هماهنگی و انسجام ویژه‌ای دارد، «الطَّامَّة» است. ﴿فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَّةُ الْكُبْرَى. يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى. وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾ (نازعات، 34 - 36). این واژه به معنای غلبه و برتری و احاطه است. «الطَّامَّة» بر پنهان کردن چیزی با چیز دیگر، به اندازه‌ای که آن را با زمین یا هر چیز دیگر یکسان سازد، دلالت می‌کند.³⁰ همچنین به حادثه‌ای که حوادث دیگر را درنوردد و بر همه غالب آید، نیز گفته می‌شود.³¹ کاربرد این واژه در اینجا به این دلیل است که قیامت مملو از حوادث هولناک است و همه چیز را در خود فرو می‌برد و با ترس و وحشتی که دارد، بر همه چیره می‌شود.³² حرف «طاء» نیز دارای ویژگی استعلاء است که بزرگی و چیرگی سختی‌های قیامت را به تصویر می‌کشد. همچنین مدّ به کار رفته در کلمه، به امتداد و گستردگی رعب و وحشت رستاخیز و طولانی بودن آن روز اشاره دارد. وصف «کبری» برای «الطَّامَّة»، پاسخی بر ادعای فرعون ﴿أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ است؛ زیرا رستاخیز بزرگتر و هولناک‌تر از فکر و اندیشه سرکش یا هر انسانی است. بنابراین گوینده با استفاده از این رمزگان، قیامت را مانند موجودی جان‌دار و دارای حرکت که انسان‌ها را در بر می‌گیرد، به تصویر کشیده است. علاوه بر این، وقوع رستاخیز با افعال حرکتی «جاء» نیز به جهت هولناکی رستاخیز، مفهوم‌سازی شده است. (فجر، 23).

گوینده در دو آیه بعد، ظرف زمانی قیامت را بیشتر توسعه می‌دهد و می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى. وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى﴾ (نازعات، 35-36) کلمه «یوم» ظرف برای آمدن «طامه کبری» است و «سعی» به معنای تلاش

³⁰ Ibn Fāris, 'Aḥmad. (1998). *Maqāyis Al- Lughab*. (Vol. 3). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- 'Ilmiyyah, P. 405.

³¹ Al-İṣfahānī, Rāghib. *Al- Mufradāt Fi Gharīb Al- Qurān*, Vol. 2, P. 498.

³² Al-Ṭabarī, Muḥammad Bin Jarīr. (1999). *Jāmi'a Al- Bayān Fi T'awīl Al- Qurān*. (Vol. 24). n.p. Mu'assisah Al- Risālah, P. 211.

جدی (خیر و شر) است. در استعاره ظرف، پدیده‌ها یا اشیای فاقد درون و بیرون، واجد درون و بیرون فرضی می‌شوند؛ برای مثال، روز، پدیده‌ای است که چارچوب مشخصی ندارد و قرارگرفتن انسان‌ها درون یک روز معین، روز قیامت را به شکل استعاره ظرف مفهوم‌سازی می‌کند. درواقع، قرآن با تصویرسازی استعاری و انسجام میان آیات، در تفهیم روز رستاخیز و روز یادآوری اعمال افراد، اهداف دینی خود را به مخاطب القاء می‌کند. جحیم همان جهنم است. جحیم آتش بزرگ و وسیعی است که در گودالی عمیق قرار دارد.³³ واژه جهنم مفهومی انتزاعی دارد و عینی نیست. از آنجا که مخاطب هیچ ذهنیتی از جهنم ندارد و چپستی و ماهیت آن برایش قابل تصور نیست، درنتیجه فرستنده از طریق مفهوم عینی واژگان «مأوی: منزل و مکان» در آیه **﴿فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى﴾** جحیم را مفهوم‌سازی می‌کند تا قابل درک شود. سپس گوینده برای تبیین واژه جحیم از فعل «برز» استفاده کرده است. در معنای این فعل، آشکار شدن چیزی به شکل ویژه و غیرمسبق نهفته است. همچنین ظهور پدیده جهنم با فعل مضاعف و مجهول «بُرَزَتْ»، عامل جمله حاشیه روانی شده است، چون هدف گوینده نمایان ساختن آتش جهنم به مستحقان آن در روز رستاخیز است.³⁴ افزون بر این، تحلیل‌ات مطرح‌شده برای واژه «طامه» براساس بافت سوره و نقش ارجاعی، بیان‌اندازی دارد و طغیان‌گر را با تهدیدی بزرگ خطاب می‌کند و به او هشدار می‌دهد که در سرای آخرت خبری از جاه و جلال و برتری موهوم دنیوی نیست و هرکس با هر شأن و جایگاهی که در دنیا دارد، حاضر خواهد شد.

به‌طور خلاصه، گوینده با گریز از شیوه معمولی در گزینش واژگان و استفاده از واژگان نامألوف، باعث شد، زبان هنجار به زبان آفرینش‌گر مبدل شود. این نوع

³³ Ibn 'Āshūr, Muḥammad. *Al- Tahrir Wa Al- Tanwir*, Vol. 30, P 90.

³⁴ Muṣṭafawī, Hasan. (1984). *Al- Taḥqiq Fi Kalamāt Al- Quran Al- Karim*. (Vol. 11). Tehrān: Wizārat Farhang Wa Irshād Islāmī, P. 271.

هنجار‌گریزی، افزون بر پرباری زبان، مایهٔ افزایش نفوذ سخن در شنونده و به تکاپو درآوردن ذهن مخاطب جهت درک بهتر سخن است.

5.2.2.3. کارکرد ادبی

این کارکرد، توجه را به ساختار نحوی، زبان ادبی و الگوهای آوایی نهفته در پیام جلب می‌کند. تأکید بر خود پیام، جنبه‌های شاعرانه و زیباآفرینی زبان را برجسته می‌نماید. البته دربارهٔ کلام حق، این مطلب صحیح نیست که کلام صرفاً با کارکرد ادبی و برانگیختن حس زیبایی در مخاطب بیان شده باشد؛ بلکه پدیدهٔ انتقال معنا در قرآن، اولویت اول خالق اثر، یعنی خداوند متعال است. جهت‌گیری پیام در نقش ادبی متوجه خود پیام است. قرآن کریم در تبیین برخی مفاهیم و اندیشه‌ها، به‌وفور از این قاعدهٔ زبانی برای برجسته‌سازی زبان و تأثیر بر مخاطب استفاده کرده است. آیات چهل و دوم تا چهل و ششم این سوره نمونه‌ای از کارکرد زبانی برمبنای الگوی یاکوبسن به‌شمار می‌آید.

خداوند در پاسخ به پرسش انکارآمیز گوینده دربارهٔ زمان برپایی رستاخیز از این کارکرد استفاده کرده است. ساختار این بخش از آیات با یک پرسش شروع می‌شود: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا». سؤال دربارهٔ زمان فرارسیدن قیامت است که از طرف ناباوران مطرح می‌شود. آگاهی از جزئیات این مورد، صرفاً مختص خداوند علام الغیوب است؛ در نتیجه، این پرسشی شایسته نیست و پاسخی برای آن وجود ندارد. فعل «يَسْأَلُونَكَ» پانزده بار در قرآن تکرار شده است که مخاطب اولیهٔ پرسش، پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) است. این فعل چهار بار در بافت و سیاق قیامت مطرح شده است. طرح این فعل به صیغهٔ مضارع، حاکی از موقعیت‌ها و کنش‌های ذهنی مخاطبان نسبت به گزارهٔ زندگی مجدد در آخرت است. واژهٔ «السَّاعَةُ» یکی از نام‌های قیامت است که چهل مرتبه در قرآن تکرار شده است. این واژه از نگاه زبان‌شناختی به‌معنای جزئی از زمان است و اطلاق آن به «السَّاعَةُ»

به جهت ناگهانی بودن یا گذر سریع زمان است.³⁵ بنابراین، «الساعة» عنصر ذهنی است که نزدیکی قیامت را می‌رساند. این واژه از عناصری است که ذهن خواننده را سامان می‌بخشد تا به درک بهتری از حقیقت قیامت نایل گردد.

«أَيَّانَ» برای پرسش از زمان امری بعید است و استفاده از آن نشان می‌دهد که این سؤال، از سر انکار و تکذیب پرسیده می‌شود. لحن اندازی پاسخ این سؤال نیز رویکرد انکاری سؤال را تأیید می‌کند. واژه «مُرسی» اسم زمان یا مکان یا مصدر است و معنای آن، استقرار شیء بزرگ و عظیم‌الجثه است که در قالب کشتی سرگردان تصویرسازی شده است. خداوند در این کارکرد زبانی، نامعلوم بودن موعد دقیق وقوع رستاخیز را در قالب تشبیه، برای مخاطبانش مفهوم‌سازی کرده است؛ به این شکل که آن را به کشتی تشبیه کرده که موعد لنگرانداختنش بر مردم و مسافران پوشیده است.

در ادامه، خداوند با استفهام انکاری «فِيمَ أَنتَ»، مخاطبش، یعنی پیامبر را توجیه می‌کند که چنین گزاره‌ای (زمان وقوع قیامت)، خارج از حیطهٔ انذاردهنده معرفی شده است و زمان قیامت مطلقاً به‌دست پروردگار است. واژه «فیم» مرکب از «فی» و «ما» است. حرف «الف»، به‌خاطر حرف جر «فی» تخفیفاً حذف شده است. این واژه بدون حذف حرف أَلِف «فیما» و بدون ادغام «فی ما» است و سی‌وچهار بار در قرآن تکرار شده است. ممکن است، حکمت از حذف حرف «ألف» در این آیات، کوتاه‌کردن گفتمان بین پرسش‌گر و پاسخ‌گو دربارهٔ گزارهٔ زمان رستاخیز باشد.

واژه «منتهی» از نظر صرفی، مصدر میمی (به پایان رسیدن) یا اسم مکان (مکان به غایت رسیدن، پایان) یا اسم زمان (زمان به غایت رسیدن) است. گفته‌پرداز به‌دلیل حصر آگاهی از زمان و مکان رستاخیز، عبارت «إِلَى رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا» را مطرح

³⁵ Al- Iṣḥāhānī, *Raghib. Al- Mufradāt Fi Gharib Al- Qurān*, P. 434.

کرده است. همچنین برای تأکید بر گزاره قبل و برجسته نمودن ناآگاهی از زمان و مکان رستاخیز، «الی ربک» را بر «منتهاها» مقدم کرده است. خداوند بعد از بیان گزاره قیامت، مسئولیت پیامبر در قبال این شبهات را مشخص می‌کند: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا﴾. مردم باید تنها معارف و مفاهیمی را از پیامبر درخواست کنند که در حیطه مسئولیت و وظیفه او است. در این آیه، تأثیرپذیری از انذار و هشدار پیامبر فقط به اهل خشیت تخصیص داده شده است. همچنین، گفته‌پرداز به‌خاطر بافت سوره و هشدار آگاهی‌بخشی از خطر طغیان و سرکشی، سه بار واژه خشیت را در سوره ذکر کرده است که در هر سه مورد، با ابزار شناخت، یعنی هدایت و عبرت و انذار همنشین شده است.

در پایان سوره، گوینده مسئله زمان وقوع قیامت و نزدیک بودن آن را در قالب تمثیل و تشبیهی که برای مخاطب کارکرد ادبی دارد، ترسیم می‌کند، و به‌گونه‌ای پاسخ می‌دهد که ریشه سؤال از زمان را می‌سوزاند: ﴿كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَهَا لَمْ يَلْبَتُوا إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا﴾. مقصود از «لَبْتُ» در «لم یلبثوا»، درنگی است که در دنیا و برزخ رخ می‌دهد. این زمان در مقایسه با آنچه انسان در رستاخیز با آن مواجه خواهد شد، بسیار اندک است. باوجوداین، قیامت در وقت برپایی، تأثیر عظیمی در دل و درون انسان پدید می‌آورد که زندگی و بهره‌مندی از دنیا در نظرشان اندک و ناچیز جلوه می‌کند و می‌پندارند که زندگی دنیا بخشی از روز یا شام‌گاه یا چاشت‌گاهی بیش نبوده است.³⁶ افزون بر این، پیام کوتاهی عمر دنیا و نزدیکی وقوع رستاخیز، باتوجه به بافت سوره، طغیان‌گرانی را مخاطب قرار می‌دهد که از چارچوب بندگی خدا تجاوز کرده و زندگی و لوازم مادی و برتری‌جویی‌های دنیوی را برگزیده‌اند: ﴿فَأَمَّا مَنْ طَغَى. وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾. از لحاظ آوایی، ختم‌شدن فاصله آیات به «ها»، موسیقی بسیار عمیق و کوبنده‌ای را برای مخاطب به تصویر می‌کشد.

³⁶ Seyyid Quṭb. *Fi Zilal Al-Qurān*, Vol. 6, P. 719.

همچنین، وجود حرف مد «ألف» در قبل و بعد همه آیات این بخش، امتداد و کشیدگی آوایی کلام را دوچندان کرده و استحکام می‌بخشد. خواننده با تأمل در این آیات، در می‌یابد که فرستنده پیام، یعنی خداوند، کوتاهی زندگی دنیا و زودگذر بودن آن را در قالبی ادبی و عمیق به نمایش گذاشته است. پیام مرکز، توجه و تأثیرگذاری بر مخاطب و انتقال معانی و پیام‌های ماندگار در ذهن است.

نمونه‌هایی که بیان شد، از جمله موارد نظریه‌های ارتباطی یا کوبسن است که به خودی خود محور کلام قرار گرفته است و مخاطب را متوجه شکل و محتوای آن می‌کند.

6.2.2.3. کارکرد همدلی

هرگاه جهت‌گیری پیام به سمت تماس (مجرای ارتباطی) معطوف شود، کارکرد همدلانه برقرار می‌شود. در این نقش، گوینده کوشش می‌کند تا بین مخاطبان خود ارتباط برقرار کند. به نظر یاکوبسن، پیام‌هایی که با هدف جلب توجه مخاطب صادر می‌شوند، به جهت تبیین اینکه مخاطب به سخنان گوش فرا می‌دهد یا نه، نقش همدلی را ایجاد می‌کند.³⁷ این کارکرد زبانی در آیه ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَى﴾ مشاهده می‌شود.

خداوند در سوره نازعات بعد از گزارش کوتاهی از داستان موسی (علیه السلام) و فرعون، هدف از این روایت را عبرت‌آموزی و پندگیری مخاطب بیان می‌کند. «عبرة» بر وزن «فعلة» از ریشه «عبر» به معنای «عبور کردن» از سطح به عمق و از ظاهر به باطن و از پوسته به مغز است.³⁸ واژه «عبرت» و مشتقات آن، هفت بار در قرآن کریم ذکر شده است. از این تعداد، شش بار به صورت اسمی و یک بار به صورت فعل امر «اعتبروا»، آمده است. باتوجه به بررسی مجموع آیات قرآن،

³⁷ Hātami, Sa'id Wa Hamkārān. *Tahlil Riṣṣat Ta'alimi Abū Sa'id Abū Al- Khayr Bar Mabnāy Irtibāt Kalāmī Yaskūsin*, Pp. 87-114.

³⁸ Al-Iṣfahānī, Rāghib. *Al- Mufradāt Fi Gharib Al- Qurān*, Vol. 2, P. 543.

عبرت فرآیندی است که طی آن، شناختی ظاهری و محسوس از راه شنیدن و مشاهده کردن حاصل می‌شود و با بهره‌گیری از عقل و اندیشه، سبب درک و معرفت درونی می‌شود.

قرآن کریم برای عبرت‌گیری از انحطاط و نمادهای منفی در داستان‌های قرآن، سه روش تعبیر انشایی، تعبیر اخباری و ترکیبی را به کار برده است. آنچه در سوره نازعات مطرح شده، از جمله تعبیر ترکیبی است که متکلم با ترکیبی از جملات اخباری و انشایی، یا با در هم آمیختن گزاره‌های توصیفی و دستوری، مخاطبش را به عبرت‌گیری از سرنوشت بدکاران و گمراهان سوق می‌دهد. در این میان، گفته‌پرداز با توصیفی هنرمندانه، نمونه‌ای از نماد مقتدر و ظالم و سرکش را برای مخاطب معرفی می‌کند و سرنوشت این شخصیت را برای تمام صاحبان قدرت و ثروت به تصویر می‌کشد تا درس و عبرتی برای همگان باشد. این جریان از آیه ﴿اذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ﴾ (نازعات، ۱۷)، شروع می‌شود و به آیه ﴿إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّمَن يَخْشَىٰ﴾ (نازعات، ۲۶)، خاتمه می‌یابد. آینده‌نگاری راهبردی، حکمت روایت‌های قرآنی است. این داستان‌ها مجموعه‌ای گفتمانی است که وقایع تأثیرگذار در پیشرفت را پیش رو می‌گذارد و هدف آن، نهادن مخاطب در موقعیتی است که با برگزیدن خود، در مسیر پایداری و صلاح قرار گیرد و آینده را در جهت آرمان الهی رقم بزند. در این ساختار (آیات ۱۷ تا ۲۶)، ضمیر اشاره «ذَٰلِكَ» جانشین عنصری داستان قبل شده و متن‌ها را به یکدیگر پیوند داده است و از بیان دوباره داستان و عبارات جلوگیری کرده است. در این آیه، گوینده کلام برای اهمیت و ارزش‌گذاری به مخاطبان، ارتباطی دوسویه و پویا برقرار کرده، و تلاش می‌کند تا زمینه‌ای فراهم سازد که مشارکت مخاطب در فهم متن و روایت قرآنی و درک مفاهیم پنهان، افزایش یابد. همچنین سعی دارد با القای عبارات «خشیت و اعتبار گرفتن»، با مخاطب وارد گفت‌وگو شود و از این طریق، از توجه و تداوم ارتباط با

قصه و عبرت‌آموزی او اطمینان حاصل کند. علاوه بر مطالب فوق، این آیه نوعی چالش ذهنی هدف‌مند را در ذهن شنونده و مخاطب پدید می‌آورد و آنها را در فرآیند تحلیل داستان دخیل می‌کند.

در حقیقت، خداوند می‌خواهد به‌صورت غیرمستقیم و نامحسوس، پیامش را در قالب قصه برای مخاطبان بیان کند. همچنین در پی آن است تا مخاطبان را از حصار تاریخ عبور دهد و مخاطب بتواند تاریخ را با حال و آینده خود تطبیق دهد. چنانکه بیان شد، به اعتقاد یاکوبسن، پیغام‌هایی که به‌منظور جلب توجه مخاطب صادر می‌شود، نقش همدلی را ایجاد می‌کند. در این آیه نیز با هدف متوجه ساختن مخاطب و اطمینان از توجه و تمرکز او و دریافت پیام صادر شده، این نقش به روشنی مشهود است.

4. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف ورود به روش تحلیل زبان‌شناختی آیات سوره نازعات با استفاده از الگوی ارتباطی یاکوبسن، بررسی و تحلیل شده است. نظریه ارتباطی یاکوبسن در حوزه مطالعات زبانی، به‌عنوان یکی از ابزارهای کارآمد تحلیل متون مختلف، از جمله متون دینی به‌کار گرفته می‌شود. بهره‌گیری از جدیدترین روش‌های گفتمانی، افق جدیدی از مباحث تفسیری و زبان‌شناسی را فراهم می‌آورد.

قرآن کریم در سوره نازعات، مفاهیم اعتقادی، از قبیل انکار رستاخیز، گفتمان موسی (علیه‌السلام) و فرعون، برشمردن نشانه‌های آفرینش و مطرح کردن شبهه زمان وقوع قیامت را بیان کرده است. این بیان، به‌جهت تبیین هدف (هشدار به طغیان‌گران و منکران معاد و تأکید بر حتمیت وقوع قیامت)، صورت گرفته است. براساس الگوی ارتباطی یاکوبسن و بافت سوره، کارکرد ترغیبی و ارجاعی (مخاطب و بافت) در این سوره از بسامد بالایی برخوردار است. غالب پیام‌های موجود در سوره

متوجه مخاطب ناباور یعنی، گیرندهٔ پیام است. همچنین به خاطر بافت سوره، کارکرد ادبی در این متن کمتر نمایان شده است.

REFERENCES

- Al-Ālūsī, Shahāb Al-Dīn. (1994). *Rūḥ Al- Ma‘ānī Fī Tafsīr Al- Qurān Al- ‘aẓīm Wa Al- Sab‘a Al- Mathānī*. (Vol. 15). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmiyyah.
- Al-Farāhidī, Khalīl Bin Aḥmad. (n.d). *Kitāb Al- ‘Ayn*. (2nd Ed, Vol.4). N.P. Maktabah Hilāl
- Al-Iṣfahānī, Rāghib. (1991). *Al- Mufradāt Fī Gharīb Al- Qurān*. (Vol. 2). Beirūt: Dār Al- Qalam.
- Al-Niyshābūrī, Nizām Al- Dīn. (1995). *Gharā‘ib Al- Qurān Wa Raghbā‘ib Al- Furqān*. (Vol. 6). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmiyyah.
- Al-Rāzī, Abū ‘Abdullāh Muḥammad Bin ‘amr. (1999). *Mafātīḥ Al- Ghiby*. (3rd Ed). Beirūt: Dār Iḥyā Al- Turāth Al- ‘Arabi.
- Al-Ṭabarī, Muḥammad Bin Jarīr. (1999). *Jāmi‘a Al- Bayān Fī T’awīl Al- Qurān*. (Vol. 24). N.P. Mu‘assisah Al- Risālah.
- Al-Ṭanṭāwī, Muḥammad. (1997). *Al- Tafsīr Al- Wasīṭ Lilqurān Al- Karīm*. (Vol. 15). Miṣr: Dār Al- Nihḍah.
- Al-Zuḥaylī, Wahbah Bin Muṣṭafā. (1997). *Al- Tafsīr Al- Munīr Fī Al- ‘aqīdah Wa Al- Sharī‘ah Wa Al- Manhaj*. (2nd Ed, Vol 30). Beirūt: Dār Al- Fikr.
- Dafīh, Bi Al-Qāsim. (2008). *Namādhij Min Al- I‘ajāẓ Al- Ṣunṭi Fī Al- Qurān Al- Karīm Dirāsāt Al- Dalāliyah*. N.P. Majalih Kulīyah Al- Ādāb
- Ḍiyā‘ī, ‘Alī Akbar. (2019). *Rawish ‘hāy Tablighī Ḥaḍrat Mūsā Dar Qurān*. N.P. Nashriyeh Mishkāṭ.
- Ḥātamī, Sa‘id Wa Hamkāran. (2013). *Taḥlīl Rūykard Ta‘alimī Abū Sa‘id Abū Al- Khayr Bar Mabnāy Irtibāṭat Kalāmī Yāskūbsin*. (5th Ed). Iran: Pažūhishnāmih ‘Adabīyāt Ta‘alimī, Shumāreh 17
- Ḥātamī, Sa‘id Wa Hamkāran. *Taḥlīl Rūykard Ta‘alimī Abū Sa‘id Abū Al- Khayr Bar Mabnāy Irtibāṭat Kalāmī Yāskūbsin*.
- Hildī Māykil, Ruqayyih Hasan. (2014). *Zabān, Baft Wa Matn*. (Mutarjim: Muṭtabā Munshī Zādiḥ). Tehrān: Intishārāt ‘Ilmī.
- Ibn ‘Āshūr, Muḥammad. (2007). *Al- Taḥrīr Wa Al- Tanwīr*. (2nd Ed, Vol. 75,) Tunis: Dār Al- Tūnisīyah.
- Ibn Fāris, ‘Aḥmad. (1998). *Maqāyīs Al- Luḡbah*. (Vol. 3). Beirūt: Dār Al- Kutub Al- ‘Ilmiyyah.
- Jawhārī, Abū Naṣr Isma‘īl. (1986). *Al- Ṣaḥāḥ*. (4th Ed, Vol.2). Beirūt: Dār Al- ‘Ilm Li Al-Malāyīn.

- Miqdādī, Bahrām. (2019). *Dānīsh Namīb Naqd ‘adabī Aẓ Aflātūn Tā Bi Imrūẓ*. (2nd Ed). Tehrān: Nashr Čishm.
- Muṣṭafawī, Hasan. (1984). *Al- Taḥqīq Fī Kalamāt Al- Qurān Al- Karīm*. (Vol. 11). Tehrān: Wizārat Farhang Wa Irshād Islāmī.
- Şafawī, Kūrūsh. (2001). *Aẓ Zabān Shināsī Bi ‘Adabīyāt*. (2nd Ed). Tehrān : Intishārāt Huwzih Hunarī.
- Seyyid Quṭb. (1991). *Fī Zilāl Al- Qurān*. (Vol. 6). Cairo: Dār Al- Shurūq.
- Ṭāliqānī, Siyyid Maḥmūd. (1983). *Partuwī Aẓ Qurān*. (4th Ed, Vol.3). Tehrān: N.P.
- Yākūbsin, Rūman. (2001). *Sāktār Girāyī, Pasā Sāktār Girāyī Wa Muṭālī‘āt ‘adabī*. (Mutarjim: Farzān Sujūdī). Tehrān: Shirkat Intishārāt Sūrih Mihr.